تغییر قبله

برگرفته از آثار شیخ محمد رضا جعفری

۱ــ معنای قبله

قبله به معنای روی آوردن به جای مشخصی است. در واقع قبله اسم عمل است. در حالی که خیلی از افراد تصور می‌کنند که قبله اسم مکان است. این نکته از تدبر دقیق در آیات کریمه استخراج می‌شود. خداوند متعال در سورهٔ مائده می‌فرماید

﴿جَعَلَ اللّهُ الكَعْبَةَ البَيْتَ الحَرامَ﴾[۱]

هم کعبه و هم بیت الله الحرام اسم مکان هستند ولی قبله اسم مکان نیست لذا جملهٔ زیر برخلاف تصور عموم مردم صحیح نیست:

جعل الله الکعبة قبلةً للمسلمین!!

ترجمه صحیح از لغت قبله در زبان فارسی روبه‌سو است. استقبال نیز یعنی رو به سویی کردن. تمامی مسلمانان قبلهٔ واحدی دارند به این معنا که برای انجام یکسری از اعمال و عبادات رو به سوی مشخصی می‌کنند استقبال فقط برای نماز نیست بلکه رعایت آن سوی مشخص در برخی از اعمال مانند گذاردن میت در قبر، تخلّی و ... ضروری است.

۲ــ ماجرای تغییر قبله در یک نگاه

از ابتدای هجرت خاتم الانبیاء(ص) به مدینه منوره تمامی نمازهای واجب به صورت علنی و جماعت رو به بیت المقدس خوانده شد. در آن زمان بیت المقدس قبله یهودیان و تازه مسلمانانی بود که قبل از هجرت پیامبر ایمان آورده بودند. بنابر آنچه که در نقل‌های تاریخی آمده است این عمل برای مدت ١٦ تا ١٩ ماه ادامه داشت. بعد از گذشت این مدت بنابر دستور الهی قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه معظمه تغییر یافت. بنابراین قبلهٔ اول در مدینه منوره بنابر مصالحی بیت المقدس بود و بعد از گذشت یکسال و خرده‌ای به سوی مکه مکرمه تغییر کرد.

۳ــ آیات قبله

خداوند متعال در آیات ١٤٢ تا ١٤٤ سورهٔ مبارکهٔ بقره به ماجرای تغییر قبله اشاره می‌کند.

﴿سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلاّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِـى كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلّهِ المَشْرِقُ وَالمَغْرِبُ يَهْدِى مَنْ يَشاءُ إِلى صِراط مُسْتَقِـيم﴾ ﴿وَكَذ لِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً

---

۱ ــ مائده /٩٧

لِتَـكُونُوا شُهَداءَ عَلی النّاسِ وَيَـكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِـيداً وَما جَعَلْنا القِبْلَةَ الَّتِی كُنْتَ عَلَيْها إلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَيْهِ وَ إنْ كانَتْ لَـكَبِـيرَةً إلاّ عَلی الَّذِينَ هَدی اللّهُ وَما كانَ اللّهُ لِـيُضِـيعَ إيمانَـكُمْ إنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤوفٌ رَحِـيمٌ﴿ ﴾قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِـی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَـنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ المَسْجِدِ الحَرامِ وَحَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَـكُمْ شَطْرَهُ وَ إنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَ نَّهُ الحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَما اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا يَعْمَلُونَ﴾

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست; هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید; و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد بازشناسیم; و البتّه [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود; و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است.

ما [به هر سو] گردانیدنِ رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم; پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن; و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است; و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

آیات سورهٔ مبارکه بقره در مدینه منوره نازل شده است. قطعاً نزول این آیات بصورت تدریجی و در طی چندین سال بوده است. شاهد این مطلب آیات مربوط به حج است که در این سوره دیده می‌شوند. حج در سالهای هشتم و نهم برای مسلمین مطرح شد. تا پیش از آن آیات حج نازل نشده بود. این در حالی است که سورهٔ بقره اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده لذا نزول آیات این سورهٔ مبارکه چندین سال به طول انجامیده است. سؤالی که در اینجا قابل طرح است این که آیا ترتیب آیات این سوره همان ترتیب نزول آنهاست؟ این مطلب قطعی است که ترتیب سوره‌ها در قرآن موجود به ترتیب نزول آیات نیست اما برخی معتقدند که ترتیب آیات در داخل سوره‌ها به ترتیب نزول آنهاست. بررسی ظاهر آیات تغییر قبله در صحت یا فساد این عقیده یاری می‌رساند.

تدبر در آیات قبله می‌رساند که ترتیب این آیات منطقی نیست. در آیه ١٤٢ سخن از یک تغییری به میان آمده است که به زودی رخ خواهد داد. آیه ١٤٣ از تغییری در قبله در گذشته سخن می‌گوید . آیه ١٤٤ نیز دستور تغییر قبله را نشان می‌دهد. اگر ترتیب نزول آیات فوق بخواهد منطقی باشد باید آیه ١٤٤ قبل از آیۀ ١٤٣ نازل شده باشد در حالی که در مصحف موجود این ترتیب رعایت نشده است.

مجموعه‌ای نامه را در نظر بگیرید که فردی طی سالیانی آنها را دریافت و جمع کرده است. اگر این نامه‌ها تاریخ دریافت نداشته باشند بعد از این چند سال اگر کسی به آنها مراجعه بکند چیزی از آنها و سیر موضوعات آن نامه‌ها نمی‌فهمد. ولی اگر تک تک آن نامه‌ها دارای تاریخ باشد با نظم دادن به آنها به سادگی در جریان محتوای آنها قرار خواهد گرفت. آیات کریمه قرآن مجید نیز حکایت همین نامه‌ها را دارند. اگر آیات به ترتیب نزول در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند در طول تاریخ اینقدر مفسرین دچار زحمت و رنج برای فهم و تفسیر آیات نمی‌شدند. پس ترتیب نزول آیات در فهم آیات نقش بسیار موثری دارد و اینجاست که اصرار امیرالمؤمنین(ع) بر ثبت آیات بر طبق ترتیب نزول آنها را می‌فهمیم . البته اجرای این طرح و جابجایی آیات و برهم زدن آنها از ترتیب نزول باعث شد که خیلی از حقائق مخفی شود که نمونه‌ای از آن را در مورد همین آیات تغییر قبله مشاهده خواهیم کرد.

٤ـ کعبه، قبله اصلی مسلمین

خاتم الانبیاء(ص) با هجرت به مدینه منوره به امر الهی به سوی بیت المقدس نماز گذارد. امر به استقبال به سوی قبلۀ اولی در مدینه منوره را از سنت و ازنسخ امر در آیات تغییر قبله می‌فهمیم والا در هیچ جای قرآن خداوند متعال دستور بر استقبال به سویی غیر از مسجد الحرام را نداده است. از ناسخ می فهمیم که منسوخ جکم الهی بوده است. نکته‌ای که هنوز در اینجا مبهم است وضعیت قبله مسلمین در پیش از هجرت است. آیا به سوی بیت المقدس بوده و یا آنکه به سوی مسجد الحرام بوده است؟

با پذیرش ترتیب موجود آیات قبله و بررسی ظواهر آیات بدون در نظر گرفتن پیشینۀ ذهنی گرفته شده از سنت و منقولات تاریخی، امکان سه قبله‌ای بودن مسلمانان وجود دارد. به این معنا که ابتدا رو به سوی قبله‌ای بودند بعد از مدتی رو به سوی قبله دوم کردند. مجدداً پس از گذشت زمانی به جهت شرایط و موقعیت اسلام و مسلمین قبله سومی برای آنها از ناحیه خداوند متعال انتخاب شد. این در حالی است که مسلمانان یقیناً به سه سو نماز نمی‌خوانده‌اند؛ یا به سوی مسجد الحرام یا به سوی بیت المقدس نماز می‌خوانده‌اند. از آنجا که در ابتدای هجرت دستور استقبال به سوی بیت المقدس در مدینه آمده است لذا

می‌فهمیم که در زمان مکه مسلمین رو به سوی کعبه داشته‌اند.[1] بنابراین دستور تغییر قبله دو بار بوده است. نخست در ابتدا هجرت خاتم الانبیاء (ص) به مدینه منوره بوده که قبله مهاجرین از مسجدالحرام در مکه مکرمه به بیت المقدس در مدینه منوره تغییر یافت. دوم بار بعد از گذشت یکسال و اندی بود که دستور تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه صادر شد. با این توصیف باید گفت قبله اصلی مسلمین کعبه معظمه در مسجدالحرام بوده است و تنها برای مدت موقتی بیت المقدس به عنوان قبله تعیین شده بوده است.[2]

آیاتی که قبل از آیات قبله در سوره بقره نازل شده بود نیز این ذهنیت را برای مسلمانان ایجاد کرده بود که بیت المقدس قبله موقت است و قبله اصلی همان کعبه معظمه است. خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سورهٔ بقره می‌فرماید:

﴿وَ إِذ جَعَلْنا البَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلّىً وَعَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْمـعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَالعاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [و فرمودیم:] در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید»، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.»

منظور از بیت در این آیه شریفه بیت الله الحرام است به قرینه ادامه آیه که می‌فرماید **واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی** مقام ابراهیم در مسجد الحرام در کنار کعبه قرار دارد و ارتباطی با بیت المقدس ندارد.

ثاب الیه ای رجع. مثابه یعنی مورد توجه. معنای آیه این نیست که همه مردم حتی آنهایی که در سیبری زندگی می‌کنند باید در مکه ساکن شوند بلکه **یثوبون الیه یعنی یتوجهون الیه.** در واقع ما از اول برای کل بشریت یک مکانی را مقرر کردیم تا هرگاه مردم خواستند به ما رو کنند و به ما توجه کنند به آنجا رو کنند. پس این تمهیدی است برای اینکه بگوئیم قبله اصلی و اولی برای مردم که خداوند جعل کرده است بیت الله الحرام است و تغییر قبله به بیت المقدس روی دلیل خاصی بوده است.

۴ـ بررسی آیات سورهٔ بقره

۱ ـ البته اقوال دیگری نیز در این زمینه مطرح است مانند اینکه می‌گویند مسلمانان از ابتدا رو به سوی بیت المقدس داشته‌اند و یا آنکه به نحوی رو به سوی کعبه داشته‌اند که متوجه بیت المقدس نیز بوده‌اند.

۲ ـ موقتی بودن قبله بیت المقدس حقیقتی است که از آیه ۱۴۴ نیز برداشت می شود.

۱ـ٤) آیهٔ ۱٤۲

خداوند در این آیه سخن از آینده‌ای نه چندان دور به میان می‌آورد که در آن زمان سفیهان از مردم نسبت به مسلمانان لب به سخن گشوده و می‌گویند چه عاملی باعث شد که ایشان رو به قبله‌ای که بر آن بودند برگردانند و به سوی قبلهٔ دیگری توجه کنند؟ سخن از قبله‌ای است که بر آن بوده‌اند و به زودی از آن روی برمی‌گردانند. سؤال اینجاست که مقصود از این قبله کدام قبله است؟ قبله‌ای که قبل از هجرت بر آن بوده‌اند یا قبله‌ای که در ابتدای هجرت به مدینه به آن سوی بوده‌اند؟

این آیات شریفه در مدینه منوره نازل شده‌اند و خبر از تحقق تغییری در مدینه را می‌دهند. مسلمانان نیز بعد از هجرت به مدینه تا پیش از این قبلهٔ دومی نداشتند که عدول از آن به بیت المقدس موجب طعن باشد. لذا این آیه شریفه حاکی از تغییری است که به زودی از بیت المقدس به سوی کعبه رخ خواهد داد.

۱ـ۱ـ٤) سفیهان کیانند؟

پیش از این جهت شناخت یهودیان و منافقین آیات ابتدای سورهٔ بقره را بررسی کرده بودیم. خداوند در آیه ۱۳ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَ إِذا قِـيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ النّاسُ قالُوا أَ نُـؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَ لاَ إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَلـكِن لا يَعلَمُونَ﴾

و چون به آنان گفته شود: «همان گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید»، می‌گویند: «آیا همان گونه که کم خردان ایمان آورده اند، ایمان بیاوریم؟» هشدار که آنان همان کم خردانند; ولی نمی‌دانند.

در مدینهٔ منوره عده زیادی یهودی ساکن بودند که تعدادی مسلمان‌نما نیز با آنها در ارتباط بودند. ایشان همان کسانی هستند که اگر به آنها گفته شود ایمان بیاورید آنها ایمان آوردن را کار نابخردان می‌دانند در حالی که سفیه و نابخرد خود ایشان هستند. ایشان در واقع تسلیم مطلق پیامبر خدا که دارای مقام رسالت الهی بود نبودند و برای خود شأن اصلاح قائل بودند. پس اگر طعنی بعد از این تغییر به مسلمانان می‌شود از جانب یهودیان خواهد بود زیرا تا پیش از این مسلمانان در مدینه یک موافقت ضمنی در جهت قبله داشتند ولی بعد از این تغییر است که یهودیان اعتراض می کنند. در واقع بحث این آیه شریفه تغییر قبله است از سویی که موافق با یهود بود به سویی که برخلاف قبله یهود بود.

نتیجتاً آیه شریفه تمهیدی است برای مسلمانان از یک حادثه قریب‌الوقوعی که موجب جنجالی خواهد شد. این جنجال ممکن است باعث تزلزل ایمان برخی از مؤمنین بشود لذا این آیه شریفه نازل شد تا آن آثار را خنثی کند.

۲ـ۱ـ٤) پاسخ الهی به اعتراض سفیهان

خداوند متعال بعد از بیان سخن سفیهان در این آیه شریفه پیامبرش را مأمور می‌کند که پاسخ آنها را در دو جمله بیان کند. جمله اول این است که لله المشرق والمغرب. مشرق و مغرب از آن خداست. یعنی به آنها بگو که خدا جای معینی ندارد . خدا سمت و سو ندارد تا مثلاً طرف مقابلش دورترین فاصله نسبت به خدا باشد. چرا خدا برای بیان این حقیقت چرا تنها به ذکر دو جهت مشرق و مغرب اکتفاء کرده است؟

پاسخ این که عرب در آن زمان هنوز از جهات چهارگانه فقط دو جهت شرق و غرب را تشخیص می‌داد. این دو جهت هم برای آنها به لحاظ طلوع و غروب خورشید قابل تشخیص بود. والاّ از نقطه جغرافیایی شمال و جنوب چیزی را نمی‌فهمیدند. پس مشرق و مغرب دو جهتی بودند که هر عربی آنها را می‌فهمید. منظور خدا این نیست که فقط مشرق و مغرب از آنِ خداست و شمال و جنوب از آنِ دیگران است بلکه از آن جهت که عرب فقط این دو جهت را می‌شناخته خدا برای اینکه بگوید همۀ اماکن و جهات از آنِ خداست تنها از این دو جهت نام برده است.

پروردگار متعال جای خاصی ندارد که برای توجه به آن جا رو کنی! این امر تابع فرمان الهی است به هر جایی که فرمان دهد باید رو به آن سو بکنی چرا که همۀ جهات و اماکن از آنِ او و در اختیار اوست و تنها اوست که اختیار و ولایت بر تکوین و تشریع را دارد.

جملۀ دوم این است که **یهدی من یشاء الی صراط مستقیم**. خداوند متعال هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. تا اینجا معلوم می شود که آن قبله‌ای که مسلمانان در ابتدا به سوی آن نماز می‌خوانده‌اند و به زودی از آن روی برمی‌گردانند از نظر خدا راه راست و صراط مستقیم نبوده است و اگر خداوند متعال به آن دستور داده است به هدف دیگری بوده است. خدا نیازی ندارد که کسی به سوی او رو کند بلکه این نیاز ما بندگان است که باید به سوی او رو کنیم. این دستور وسیله هدایت ماست. مصلحت و هدایت ما در این است که کعبه را قبله قرار دهیم والا رو سوی کعبه کردن نیز نیازی از خدا برآورده نمی‌کند.[۱]

پس خداوند متعال پاسخ سفیهان را اینگونه می‌دهد؛ اولاً همه اماکن و جهات از آن خداست و اینگونه نیست که او از سوی معینی زیان ببیند و از سوی خاصی سودی نصیبش گردد. ثانیاً از باب تشبیه معقولات

---

۱ ـ روایات زیادی در تشبیه امام به کعبه نیز وارد شده است. مضمون آن روایات نیز دقیقاً همین معنا را می‌رساند این ما هستیم که به امام محتاج هستیم و در تمامی زمینه‌ها باید تسلیم مطلق او باشیم والا او احتیاجی به ما ندارد.

به محسوسات از مصلحت جامعه اسلامی به طریق مستقیم تعبیر کرده است و می‌فرماید که هر که را بخواهد به این طریق مستقیم هدایت می‌کند.

۳ـ۱ـ٤) دستور به غیر صراط مستقیم؟!

آیه ۱٤۲ می‌رساند که مصلحت جامعهٔ اسلامی در قبلهٔ پیشین نبوده است. سؤال اینجاست پس چرا خدا به غیر صراط مستقیم دستور داد؟ پاسخ را با ذکر مثالی بیان می‌کنیم.

یک گروه ورزشی را در نظر بگیرید که یک سرگروه دارد. سرگروه نیز قصد آزمایش و امتحان این ورزشکاران را دارد. این ورزشکاران نیز جهت دویدن پیست هموار و معینی دارند. ولی سرگروه آنها در ابتدا آنها را به دویدن در یک راه خاکی و فرعی دستور می‌دهد. بعد از مدتی آنها را به پیست اصلی بازمی‌گرداند تا در آنجا بدوند. مسیر اول نه راه راست است و نه راه بی‌جا بلکه راه آزمایشی است که باید پیموده شود تا سرگروه بفهمد که آیا این گروه مطیع فرمان او هستند یا آنکه به اجتهاد خود نیز عمل می‌کنند؟ در عین حال راه آزمایشی باید پیموده شود زیرا مقدمهٔ رسیدن به راه اصلی است که انسان را به هدف می‌رساند.

البته مراد از صراط مستقیم، بیت المقدس نیست، اگرچه راه راست نبود اما تغییر قبله به سوی آن لازم بوده است به عبارت دیگر اگرچه روی کردن به بیت المقدس در ظاهر به مصلحت جامعه اسلامی نبوده است اما به جهت امتحان مسلمانان لازم بوده است. علت دستور به این قبله همانطور که ذکر شد امتحان مسلمانان بوده است که در آیه ۱٤۳ به تفصیل بیان خواهد شد.

۲ـ٤) آیهٔ ۱٤٤

این آیهٔ شریفه دو نکته در مورد قبله ذکر می‌کند. اول آنکه نشان می‌دهد این استقبال مورد انتظار و خوشایند خاتم الانبیاء (ص) نبوده است بلکه پیامبر به قبله دیگری رضایت داشتند. دلیل این مطلب هم این فقره است: «**فلنولینک قبلةً ترضاها**» ما تو را به سوی قبله‌ای برمی‌گردانیم که خوشایند توست. پس آن قبلهٔ قبل خوشایند او نبوده است. از ادامهٔ آیه فهمیده می شود که قبله مورد خوشایند ایشان مسجد الحرام است.

دوم آنکه پیامبر از ابتدا می‌دانست که قبلهٔ اول موقت است ولذا آماده و منتظر زمانی بوده که آن قبله نسخ شود و به سوی دیگری دستور بیاید.« **قد نری تقلب وجهک فی السماء**» ما به تحقیق می‌بینیم که در آسمان نگاه می‌کنی و منتظر نزول وحی هستی. این کنایه از توقع وحی است نه آنکه جبرئیل از آسمان از سوی معینی می‌آمده است.

با دستور «**فول وجهک شطر المسجد الحرام**» انتظار موقت خاتم الانبیاء(ص) به پایان می‌رسد. «**حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره**» هم تعمیم مکانی و اطلاق زمانی در همهٔ احکام الی الابد دارد. یعنی تا ابد سوی

عبادتی، مسجد الحرام خواهد بود. همچنان این سؤال باقی است که حکمت قبله اول چه بوده است؟ و اگر اساساً قبله اصلی مسجد الحرام بوده است چرا برای مدت معینی قبلهٔ دیگری مشخص شده بوده است؟ پاسخ را در آیه ۱٤۳ جویا می‌شویم.

۳ـ٤) آیهٔ ۱٤۳

۱–۳–٤) امت وسط

﴿وَکَذ لِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً﴾

ما شما را امتی میانه (به لحاظ موقعیت) قرار دادیم. تا زمانی که وجود مقدس ولی عصر تشریف نیاورند جامعه، جامعه چند دینی است و در جوامع چند دینی آن امتی که بر سبیل حق است آنهایی که گمراه هستند را به دین حق دعوت می‌کند. پس در هر نسلی باید دعوت حق را به نسل‌های معاصر خود که دعوت حق را نشنیده‌اند برساند تا گواه آنها باشند که دعوت الهی به آنها رسیده است. تحقق شهادت مجموع بر مجموع به شهادت بعض بر بعض است. بیش از ١٤ قرن از آغاز اسلام می گذرد و نسل های فراوانی تشکیل امت اسلامی داده اند. آیه می فرماید که ما شما را به لحاظ جمع بین مصلحت دنیا و آخرت، امتی میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. یعنی در هر عصری، اگر مردم دینی را که حافظ منافع دنیا و آخرت آنها باشد بخواهند باید از شما مسلمانان فرا بگیرند.باید از شما یاد بگیرند که چگونه در دنیا زندگی کنند که جهات دینی و دنیوی شان تأمین شود. این معنایش این نیست که هر فرد مسلمان شهید و گواه بر همه امم است، بلکه هر کس بر نسل زمان خودش گواه است. البته نسبت به خاتم انبیاء (ص) نمی توان گفت که ایشان تنها گواه بر مردم مدینه، یا هر کس که خدمتشان می رسیده بوده اند! بلکه شهادت ایشان که در این آیه فرض شده است، شهادت فرد است بر مجموع. یعنی تمام آگاهیهایی که شاهد لازم دارد ایشان دارند و این خود نکته بسیار مهمی است.

۲–۳–٤) مراد از قبله در این آیه شریفه

﴿وَما جَعَلْنا القِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ﴾

دقت کنید که در مورد این آیه دو احتمال وجود دارد. اول آنکه این آیه مربوط به زمانی است که مسلمانان از مکه به مدینه آمده‌اند و از کعبه به سوی بیت المقدس روی برگردانده‌اند. دوم آنکه مربوط به زمانی

است که مسلمانان در مدینه بوده‌اند و از بیت المقدس به سوی کعبه روی برگردانده‌اند. اگر حالت اول منظور نظر باشد در آن صورت «ینقلب علی عقبیه» چه معنایی پیدا می‌کند؟ یعنی کسی که به جاهلیت و شرکش برمی‌گردد و می‌گوید که من تابع تو نمی‌شوم زیرا تو رفته‌ای و تابع یهودیان شده‌ای. اما اگر حالت دوم منظور نظر باشد، معنا این می شود که عده‌ای از مسلمانان بعد از آنی که قبله به کعبه بازگشت از قبلهٔ قبلی که بیت المقدس بوده است برنداشتند و یهودی شدند؟! و این مطلب واقعیت خارجی نداشته است. در این آیه «القبله التی کنت علیها» را باید مربوط به قبلهٔ جدید (بیت المقدس، که قبلهٔ اول مدینه به حساب می‌آید) بدانیم. .به بیان دیگر این آیه زمانی را بیان می‌کند که قبله تا چندی پیش رو به بیت الله الحرام بوده است و الان به سوی بیت المقدس برگشته است. توجه به این نکته ضروری است که امر توجه به غیر مسجدالحرام در قرآن نیامده است. یعنی در قرآن نیامده که به مسلمانان به سویی غیر از مسجدالحرام نماز بخوانند، بلکه از نسخ آن می فهمیم که حکم منسوخ، حکم الهی بوده است.

۳-۳-٤) معنای جعل

جعل در آیه وما جعلنا القبله التی... به معنای جعل تشریعی است. یعنی ما قبله را بر شما واجب کردیم. از این آیات در قرآن زیاد داریم مانند:

﴿جَعَلَ اللّهُ الكَعْبَةَ البَيْتَ الحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ﴾

خدا کعبه را قیاماً للناس قرار داد. یعنی چه؟ یعنی مردم همیشه باید در اعمال عبادی که باید به یک سوی خاصی انجام شود آن را در نظر بگیرند. والا جعل به معنای ساختن و... نیست زیرا در آیات دیگر ماجرای ساخت بیت را نیز بیان کرده است.

﴿وَ إِذ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ القَواعِدَ مِنَ البَيْتِ وَ إِسْمعِيلُ﴾

ما برای ساخت خانه به ابراهیم و اسماعیل دستور دادیم و آنها نیز آن را ساختند والا خدا که بنّا نیست که بخواهد بیت الله الحرام را خودش بسازد!! ساخت کعبه مانند ساخت درخت و ... نبود بلکه ساخت کعبه دستوری بود که به ابراهیم و اسماعیل داده شد.

﴿ولا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِى جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ قِياماً وَارْزُقُوهُمْ فِيها وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾

ممکن است کسی وصی بر صغیر باشد حال یا از قبل پدر یا از طرف کسی دیگر باشد. مثلاً پدر مرده است و جد به عنوان ولایت مسئول اموال این بچه صغیر یا فرد سفیه می‌شود. وظیفهٔ وصی یا ولی این است که اموال او را اداره کند. خداوند می‌فرماید آن اموالی را که خدا شما را مسئول آن قرار داده است اگر برای

سفیه است آن اموال را به او ندهید. به مقدار خوراک و پوشاک به او بدهید و با درشتی با او معامله نکنید. بله اگر در او احساس رشد (کار به جا کردن) کردید اموالش را به خودش بدهید [رشد بیش از تکلیف و بلوغ است. گاهی شخص در سن پانزده سالگی به تکلیف می رسد ولی در سن سی سالگی هنوز به رشد نرسیده است] پس جعل تشریع در عالم قرآن مجید به معنای جعل حکم و انشاء حکم است و زیاد هم استفاده شده است و فخر رازی هم این را قبول دارد...

جعل دو معنا دارد: جعل تکوینی و جعل تشریعی. جعل تکوینی یعنی خدا یک چیزی را در عالم خارج قرار می‌دهد.

﴿وَجَعَلْنا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً﴾

﴿جَعَلَ لَكُمُ الأَرضَ مَهْداً﴾

ما زمین را به منزلهٔ گهواره قرار دادیم یعنی به نحو قرار دادیم که شما بتوانید به راحتی زندگی خودتان را تأمین کنید. جعل تشریعی یعنی فلان مطلب را به عنوان حکم بیان کردیم.

٤-٣-٤) «لنعلم» به چه معناست؟

... إِلاّ لِنَعْلَمَ...

اینکه ما بدانیم، به این معنا نیست که ما تا قبل از آن نمی‌دانستیم بلکه یعنی اینکه به دیگران نشان دهیم که پیروان رسول خدا چه کسانی هستند.

لنعلم نه از این باب است که خدا نداند بلکه لیعلم آن کسانی که بایستی محاکمه شوند. یعنی ما این امتحان را می‌کنیم تا گواه بر ایمان افراد بر خودشان باشد تا اینکه شناخته شوند آن کسانی که از پیامبر پیروی می‌کنند از کسانی که به قبل از اسلام بازمی‌گردند. خیال نکنید امتحانات الهی به جهت این است که خدا خودش از درون مردم آگاه شود بلکه برای این است که خدا به خودشان نشان بدهد که آنها چکاره‌اند.

﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ ﴿الـم﴾ ﴿أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ﴾

ما می‌خواهیم کاری کنیم که صادق از کاذب معلوم شود.

٤-٣-٥) اهمیت مقام رسالت

خداوند می‌فرماید «من یتبع الرسول» و نمی‌گوید «من یتبعک» زیرا می‌خواهد بگوید که ای مردم اینکه ما به شما می‌گوئیم از او تبعیت کنید از باب این است که او رسول ما، حامل وحی ما و مبلغ حکم و شرع

ماست؛ نه از باب این است که گوشت و پوست او مانند گوشت و پوست شماست. او یک امتیاز با شما دارد و آن این است که به رسالت الهی انتخاب شده است. به مسلمانان گفتیم که رو به بیت المقدس باشید تا آنها را امتحان کنیم که آیا تو را تبعیت می‌کنند یا نمی‌کنند. مصلحت بر این بوده است که با این واقعه مسلمانان را به تبعیت از پیامبر عادت دهند تا تسلیم او باشند. آغاز تشکیل جامعه اسلامی و آمدن احکام الهی است؛ آنها نباید توقع داشته باشند که احکام الهی طبق هوا و هوس ایشان باشد. اسلام دلبخواهی برای عده ای خصوصا برای آینده آنها، نیاز بود. در حالی که از این مقطع تاریخی، تسلیم مقام رسالت شدن مورد آزمایش قرار می گیرد. مسلمان باید عادت کند که در مقام تشریع نباید از خودش خواسته ای داشته باشد.

فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکومک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما[۱]

اگر آیه مربوط به زمانی باشد که قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام تغییر کرده باشد بدون چون و چرا همگان از خاتم الانبیاء (ص) تبعیت می‌کنند و کسی چیزی نمی‌گوید. تبعیت نکردن از پیامبر در این حالت دلیل ندارند. بلکه اگر قبله از مسجدالحرام به بیت المقدس تغییر کند احتمال عدم تبعیت از رسول خدا زیاد خواهد بود.

٦-٣-٤) «انقلاب بر عقبیه» به چه معناست؟

﴿مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ﴾

به پاشنه عقب بازگشتن یعنی بازگشت به شرک و جاهلیت. انقلاب بر عقب به این است که به دین قبلی برگردد. ما این کار را کردیم تا معلوم شود که چه کسی از پیامبر (مقام رسول) پیروی می‌کند و چه کسی پیروی نمی‌کند. رابطهٔ این مطلب با قبله چیست؟ معنایش این است که قبله قبلی که بیت المقدس بود جنبه امتحان الهی را داشته است. انقلاب به عقبیه، نپذیرفتن استقبال جدید است و اینکه اگر بناست مقید شوند، به همان استقبال در مکه باقی می مانند و این می رساند که عده ای از مهاجرین از روز اول در امر دین خودرأی بوده اند.

٧-٣-٤) تغییر قبله، امتحان سخت الهی

گفته شده است که ۱۳ سالی که پیامبر در مکه بوده‌اند رو به بیت المقدس نماز می‌خوانده‌اند اما تأمل و تدبر در آیات برخلاف آن را نشان می‌دهد. مسلمانان در مکه رو به مسجدالحرام نماز می‌خواندند. اگر غیر

---

۱ نساء / ۶۵

از این می‌بود مشرکین آنها را آزار و اذیت می‌کردند. بعد از هجرت به مدینه نمی‌توانستند مکی بودن خود را فراموش کنند و در آنجا به سوی بیت المقدس نماز بخوانند! لذا برخی از آنها گفتند که ما مکی هستیم و تا آخر عمر هم مکی خواهیم بود به سوی مکه نماز خواهیم خواند.

این امتحان حتماً امتحان مهاجرین بوده است و امتحان انصار نمی‌تواند باشد. زیرا تغییر قبله برای انصار چندان مهم نبود تا قبل از آن که مسلمان نبودند. بعد از آنی که مسلمان شدند در مدینه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. ولذا تغییر آن به سوی کعبه برای آنها جنبۀ امتحان نداشت. مهاجرین بودند که وقتی آمدند از کعبه به سوی بیت المقدس تغییر قبله دادند. نتیجۀ امتحان هم ۲۰ و ۱۹/۵ و... نبود بلکه جواب امتحان الهی ایمان یا کفر است یتبع الرسول ایمان است و ینقلب علی عقبیه کفر است.

امتحان الهی در تغییر قبله به این بود که مسلمان واقعی و پیرو پیامبر از کسانی که به جاهلیت خود باز می‌گردند شناخته شوند. امتحانی که اگر با آن مخالفت می کردند نشانه عدم ایمان آنها می بود. پیامبر نیز از این امتحان نگران بود.

﴿فَلَنُوَلِّيَـنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها﴾

پیامبر از ابتدا می دانست که قبله بیت المقدس امتحانی و موقت است و لذا به آن سوی میل قلبی نداشت اما چون امر الهی بود، به سوی آن نماز گزارد تا بگوید من خاتم الانبیاء (ص) نیز در تشریع تابع اراده الهی هستم. لامحاله عده ای از همراهان پیامبر هم خوشایندشان نبوده است. این گروه چه کسانی می‌توانستند باشند؟! آیا یهودیانی بودند که رو به بیت المقدس کردن خوشایندشان نبود؟ خیر زیرا ایشان هنوز رو به بیت المقدس نماز می‌خوانند. پس یهودی‌ای که مسلمان هم بشود از جهت اینکه قبله به سمت بیت المقدس رفته است ناخوشایندش نخواهد بود تا بخواهد مخالفت کند. اما رو به بیت المقدس ایستادن برای عربی که در مکه رو به مسجدالحرام می‌ایستاده ناراحت کننده است. لذا می‌گوید که ما هیچگاه دست از ویژگیهای ملی خود برنمی‌داریم. پس ناخوشایندی از رو به بیت المقدس بودن برای یهود نبوده است بلکه برای عده‌ای از اعراب بوده است!! اگر ناراحتی رو به بیت المقدس بودن بین عده‌ای و بین پیامبر مشترک باشد آن عده نمی‌توانند یهودیان باشند! این ناراحتی بین پیامبر و آنهایی است که از مکه به مدینه هجرت کرده‌اند. انصار بیچاره که هنوز ملّیتی برای خود نداشتند. نتیجتاً یک عده‌ای از مهاجرین وقتی به همراه پیامبر به مدینه آمدند و دیدند که ایشان رو به بیت المقدس ایستاده‌اند گفتند که ما تا وقتی که در مکه بودیم و برای خود استقلال ذاتی داشتیم حال که به مدینه آمده‌ایم باید از یهود تبعیت کنیم؟! ابدا این افراد همان افرادی بودند که نزد یهود می‌رفتند و درس می‌خواندند و بعد هم می‌گفتند که درس می‌خوانیم تا بین تورات و قرآن مقایسه کنیم؟!

﴿وَ إِنْ کانَتْ لَـکَبِـيرَةً إِلاّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّهُ﴾

این کار مشکل و سختی است که انسان عواطف خود را کنار نهد و برخلاف هوی و میلش، بر طبق دستور پیامبر خدا عمل کند. این کار آسانی نیست مگر بر کسی که خدا او را هدایت کرده است. منظور از امتحان در اینجا امتحان اعتقادی است نه امتحان‌های عملی مانند نماز و ....

﴿وَما کانَ اللّهُ لِـیُضیـعَ إیمانَـکُمْ﴾

ثواب اطاعت، از شما باز داشته نمی شود. خدا کسی نیست که ایمان شما را تباه کند. ما اصرار نمی‌کنیم که تو مجبور شوی با ما سرکش شوی. ما تو را امتحان می‌کنیم که فقط به نقص خودت برسی... امتحان الهی برای این نیست که تو ساقط شوی بلکه برای این است که نقص ایمانت را بفهمی و در این دنیا آن را اصلاح کنی.

﴿إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤوفٌ رَحیـمٌ﴾

این تعابیر قرآن همه‌اش بجاست. خدا نمی‌خواسته قافیه را درست کند تا اینگونه سخن گفته باشد!؟ خیر اگر «ان الله شدید العقاب» هم بگوید قافیه جور می‌شد. بلکه آخراین آیه واقعاً جای این کلام زیبای «ان الله بالناس رؤوف رحیم» است. خداوند نسبت به مردم هم رئوف و هم رحیم است. این مطالبی را که می‌گوید نه از این باب است که بخواهد به شما سخت بگیرد بلکه می‌خواهد که شما نقص خودتان را متوجه بشوید و در همین دنیا آن را اصلاح کنید.

۸-۳-٤) رندی طبری در معنا کردن آیه

اهل سنت می‌گویند هنگامی که قبلهٔ بیت المقدس نسخ شد و دستور قبلهٔ بیت الله الحرام صادر شد یک عده‌ای از مسلمانان ایستادگی کردند و گفتند که مگر می‌شود هر روز یک دستوری بیاید؟ قبله اول بیت المقدس بود و تا آخر هم باید همان باشد. از نظر ما این مطلب جعلی است و فرقی نمی‌کند که جاعل این نقل، صدر حدیث باشد یا آخر آن باشد!! این ماجرای ساختگی با ظاهر آیهٔ قرآن سازگاری ندارد.

ابن جریر طبری در معنا کردن این آیه همین بازی را درآورده است تا خدای ناکرده آبروی این عده از مهاجرین ریخته نشود. او می‌گوید: این امتحان الهی در رو گرداندن از بیت المقدس به سوی کعبه بود تا خدا ببیند که آیا همه به سوی کعبه برمی‌گردند یا اینکه عده‌ای رو به بیت المقدس می‌مانند؟! چرا اینگونه معنا می‌کند؟ تا اگر کسی به دنبال منافقین می‌گردد در میان ساکنین مدینه و یهودیان دنبال آنها باشد نه در میان مهاجرین!!

ما حق این را نداریم که آیه قرآن را در نزد خودمان آنطوری که می‌خواهیم معنا کنیم. این کار بازی کردن با قرآن است. مقام قرآن و حقی که قرآن بر ما دارد، حقی که خاتم الانبیاء بر ما دارند، بلندتر و بزرگتر از آن است که اجازه چنین کاری را بدهیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَـكْتُمُونَ ما أَنْزَلَنا مِنَ البَيِّناتِ وَالْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّـنّـاهُ لِلنّاسِ فِـي الكِتابِ أُولـئِکَ يَلْعَنُـهُمُ اللّهُ وَيَلْعَنُـهُمُ اللاّعِنُونَ﴾
﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَـكْـتُـبُونَ الكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هـذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ لِـيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِـيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا يَـكْسِبُونَ﴾

فرقی نمی‌کند که من تفسیری بنویسم که مدلول آیات را بیان کند یا توی شنونده و خواننده با علم به کار من به آن تفسیر راضی شوی!! حتماً شرطش این نیست که چیزی را با قلم و نی بنویسند و بگویند که این متعلق به خداست بلکه همین که این سخنان را به خدا نسبت بدهند شامل آن ویل و عذاب خواهند شد. مگر اینکه من معذور باشیم و به اندازهٔ فهم خود در زبان عربی و زبان فارسی مطلبی را بیان کنیم والا اگر ما بیائیم وعالماً وعامداً تفسیر آیه را تحریف کنیم شامل حال این آیه خواهیم شد.

طبری در تفسیرش می‌گوید:

لان محنة الله اصحاب رسوله فی القبلة: انما كانت فيما تظاهرت به الاخبار عند التحويل من بيت المقدس الی الكعبة حتی ارتد فيما ذكر رجال ممن كان قد اسلم واتبع رسول الله واظهر كثير من المنافقين من اجل ذلک نفاقهم... فلذلک قال جل ثنائه: وما جعلنا القبلة التی كنت عليها ای وما جعلنا صرفک عن القبلة التی كنت عليها.[۱]

«امتحانی که خدا اصحاب پیامبرش را در قبله کرده است: آن هنگامی که قبله از بیت المقدس به کعبه برگردانده شد در اثر این امتحان عده‌ای مرتد شدند و به همین جهت خیلی از منافقین نفاقشان را ظاهر کردند.»

تا زمانی که قبله به سوی بیت المقدس بود منفعت یهود بر این بود که به آن سمت باشد تا بگویند که این آقا احکام ما را می گیرد و متناسب با برداشت خودش تغییر می دهد. داستانهای قرآن از منابع ماست. احکام او هم از منابع ماست. آن زمانی که معلوم شد قبله بیت المقدس موقت بوده است شروع به اهانت و اعتراض به پیامبر کردند که چرا از قبله ای که برآن بودی روی بر گرداندی و قال المشركون تحير محمد فی دينه![۲]

ابوجعفر طبری می گوید: آیه باید، به حذف مضاف تأویل شود. قبله را امتحان قرار دادیم یا برگرداندن از قبله را مورد آزمایش قرار دادیم؟ طبری می گوید: باید تأویل کنیم و بگوئیم که برگرداندن تو را از آن قبله

۱ جامع البیان، ابن جریر طبری، ج۲، ص ۱۷
۲ تفسیر البحر المحیط /ابی حیان الاندلسی/ج۱/ص۶۱۵

مایه امتحان قرار دادیم برای اینکه وقتی تو برگشتی به کعبه، عده ای اعتراض کردند. این تحلیل فقط برای این است که بگوید اعتراض به تغییر قبله از ناحیه ساکنین در مدینه بوده است نه ساکنین در مکه و مهاجرین!

اگر بخواهیم به نحو دیگری معنا کنیم خطرناک خواهد بود. زیرا خود قبله قبلی (بیت المقدس) مایه امتحان خواهد شد و این بدان معنا است که عده ای از مهاجرین در آغاز هجرتشان از پذیرش آن سر باز زده اند. یعنی اینگونه نبوده است که همه با هجرتشان تسلیم دعوت الهی شده باشند، بلکه عده ای به حسابهای دیگر به مدینه هجرت کرده بودند. شاهد این مطلب ادامه همین آیه است:

و ان کانت لکبیره الا علی الذین هدی الله

این کار کار بزرگی است و تحمل کردنش آسان نیست مگر برای آنها که هدایت الهی شامل حالشان بشود.

او ذکر می‌کند که «صرف» در این میان در تقدیر است. اگر اینگونه باشد در این صورت نفاق تنها در دایره انصار تعریف می‌شود و می‌توان مهاجرین را از همه چیز تبرئه کرد!! او سپس به عنوان شاهد مثال آیهٔ دیگری را ذکر می‌کند تا توجیهی باشد بر اینکه «صرف» در اینجا در تقدیر گرفته شده است.

کما قال جل ثنائه: وما جعلنا الرؤیة التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن.۱

آن خوابی که ما به تو نشان دادیم، آن را وسیلهٔ امتحان مردم قرار دادیم و آن درختی که در قرآن لعن شده است!!

رابطه خواب با درخت چیست؟ به اتفاق مسلمین است که پیامبر روزی به مسجد آمدند و بالای منبر نشستند و شروع به گریستن کردند. پرسیدند: یا رسول چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: که دیشب خواب دیدم که بنی‌امیه یکی پس از دیگری روی منبر من می‌پرند!!

رأیت بنی‌امیه یصعدون منبری فشق ذلک علیّ۲

کنایه از اینکه منبر و موعظه من و بیان احکام بازیچهٔ ایشان قرار خواهد گرفت. خداوند در سورهٔ اسراء می فرماید: ای رسول ما آنی را که در خواب به تو نشان دادیم موجب آزمایش مردم است و نه از باب این است که اصل دین تو از بین می‌رود - بلکه دین تو (به شهادت سیدالشهداء(ع)) پایدار خواهد بود -

۱ جامع البیان، ابن جریر طبری، ج۲، ص ۱۸
۲ البدایة و النهایة،ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۵۳

نمی‌خواستیم به تو نشان بدهیم که سرانجام تو این خواهد بود که بنی امیه با آن بازی می‌کنند! می‌خواستیم نشان بدهیم که جهش بنی امیه بر منبر تو به عنوان موعظه امتحان مردم است.

﴿وَمَثَلُ كَلِمَة خَبِيثَة كَشَجَرَة خَبِيثَة اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الأَرضِ ما لَها مِنْ قَرار﴾

یک سخن خبیثی مانند یک درخت خبیثی است که ریشهٔ ثابت ندارد و از بین خواهد رفت (اینکه خبث آن به چیست باقی بماند) منظور از شجرهٔ ملعونه در قرآن (آیهٔ سورهٔ اسراء) یک درختی نزد بنی امیه است که قرآن آن را لعن کرده است.

ابوجعفر طبری آیه سورهٔ اسراء را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده است و گفته است:

ای وما جعلنا خبرک عن الرؤية التی اریناک....

آن وقتی که تو به مردم خبر دادی که من یک همچنین خوابی را دیده‌ام این برای امتحان مردم بود؟! طبری این آیه را نیز بیجا معنا کرده است تا به این ملتزم نشود که خلافت عمر و ابی‌بکر و ... امتحان بر خلق است. زیرا او خلافت آنها را خلافت بر حق می‌داند و آن را امتحان خلق نمی‌داند.

ابوجعفر طبری می‌گوید آنی که به تو نشان دادیم موجب امتحان مردم نیست بلکه خبری که از آن دادی موجب امتحان مردم شده است. کسی نیست که از ابوجعفر بپرسد که آن خبر چه امتحانی برای مردم بوده؟ یعنی آیا العیاذبالله یک عده‌ای همانجا پای منبر پیامبر گفتند یا رسول الله تو دروغ می‌گویی و یک چنین خوابی ندیده‌ای و یک عده‌ای هم آن را تأئید کردند؟! ماجرا این بوده است؟

این از الطاف الهی است که طبری یک مثالی را می‌زند که خود مثال هم کشف از خباثت او می‌کند چطور شد این همه وما جعلنا... در قرآن مجید هست. ولی فقط همین یک دانه را شاهد مثال می‌آورد؟!

طبری می گوید اگر اینجا کلمهٔ خبرک را در تقدیر بگیریم معنا درست می‌شود. در آیه قبله نیز اگر کلمهٔ صرفک را در تقدیر بگیریم معنا صحیح خواهد شد تا آبروی آن کسی را که نمی‌خواهیم برود نرود!!

وما جعلنا القبلة، ای وما جعلنا صرفک عن القبلة

در واقع تأویل آیه در اینجا به حذف مضاف[۱] است. این را می‌گوید تا این مطلب تلقین شود که امتحان الهی به تغییر قبله از بیت المقدس سوی مکه بوده است که در این اتفاق عده‌ای آن را نپذیرفتند و گفتند که ما به همان قبله اول هستیم این بازی سیاسی است تا برای شناسایی منافقین به دنبال یهودیان برویم و مهاجرین را از این خطا تبرئه کنیم!!

---

۱ در میان طلاب معروف است که طلبه ای ذوق شعری اش گل کرده بود و شعری به این مضمون گفته بو: خداوندا تو شیطان و رجیمی!! وقتی سایر طلاب متوجه شعر او شده بودند او را متهم به کفر و شرک کرده بودند. او نیز برای اصلاح کار حود گفت که این مصراع را به **حذف مضاف**گفته ام و منظورم این بوده که خداوندا تو **خالق** شیطان رجیمی!

ابن جریر طبری نیز این را می‌داند که اگر جعل در آیهٔ قبله را جعل تشریعی معنا کند به مشکل می‌خورد. اگر جعل به معنی جعل تشریعی باشد معنای آیه می‌شود یعنی ما حکم آن قبله را برای تو به جهت امتحان قرار دادیم که در این صورت مخالفین با این حکم الهی نمی‌توانند از یهودیان باشند بلکه قطعاً از مهاجرین خواهند بود.

زیرا بیت المقدس موافق میل آنها بود و هنوز هم موافق میل آنهاست. لذا طبری آمده است و برای جعل یک تأویل کرده است (ای صرفک عن القبله...) تا به آن بلا مبتلا نشود.